



مستشرقان با تفکیک تاریخ و سیره پیامبر(ص) از قرآن دچار اشتباه شده‌اند

مستشرقان در تحقیقات خود درباره اسلام، قرآن و شخصیت پیامبر(ص)، تاریخ اسلام و تاریخ زندگی یا سیره پیامبر(ص) را جدای از قرآن مطرح کرده‌اند و به نظر می‌رسد تفکیک این دو مسئله از سوی غربیان و برخی از پیروان آنان، منجر به معطل ماندن و اجرا نشدن تعالیم اسلام و دستورات قرآن در جامعه خواهد شد.

مستشرقان در تحقیقات خود درباره اسلام، قرآن و شخصیت پیامبر(ص)، تاریخ اسلام و تاریخ زندگی یا سیره پیامبر(ص) را جدای از قرآن مطرح کرده‌اند و به نظر می‌رسد تفکیک این دو مسئله از سوی غربیان و برخی از پیروان آنان، منجر به معطل ماندن و اجرا نشدن تعالیم اسلام و دستورات قرآن در جامعه خواهد شد.

عباس احمدوند، استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) درباره چگونگی مواجهه دنیای غرب با شخصیت پیامبر مکرم اسلام(ص) و دیدگاه مستشرقان درباره ایشان اظهار کرد: متأسفانه ما درباره پیامبر گرامی اسلام(ص) بسیار کم کار کرده‌ایم؛ ایشان به عنوان پیشوای مسلمانان، بر ای ما شخصیت بسیار بزرگ و مقدسی است و برای دیگران - و به ویژه خاورشناسان - نیز شخصیت بسیار مهم و قابل توجهی بوده است.

این محقق و پژوهشگر افزود: نقطه ثقل مطالعات اسلامی کشورهای اسلامی و نیز دنیای غرب، قرآن و پیامبر(ص) است و برخلاف مسلمانان، که به رویه خاصی به پیامبر(ص) و سنت او نگاه کرده‌اند، غربیان مراحل متعددی را گذرانده‌اند تا به وضعیت فعلی برسند.

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی، نخستین مرحله برخورد غربیان با شخصیت پیامبر اسلام(ص) را جدل خواند و افزود: آنان ابتدا درصدد انکار شخصیت پیامبر(ص) برآمدند (درست همان رفتار طعن و ردی که قریش در نخستین روزهای بعثت پیامبر(ص) در حق ایشان انجام داد)؛ اما این شخصیت همچنان پیش می‌رفت و تأثیر خود را می‌گذاشت.

وی در ادامه به بررسی اجمالی سیر تطور دیدگاه غربیان درباره قرآن و پیامبر پرداخت و عنوان کرد: تقریباً از قرن هفدهم و هجدهم که بحث شرق‌شناسی به طور جدی‌تری شد، مطالعات آنان بر روی دو محور قرآن و پیامبر(ص) چرخید و آنان از دیدگاه جدلی خود فاصله گرفته و وارد دوره استعمار شدند؛ دوره‌ای که انگیزه آنان از شناخت شرق، کسب معرفت و آگاهی برای جایی بود که در صدد تسلط بر آن بودند.

به عقیده بنده اگر ما می‌خواهیم در مطالعات تاریخی موفق باشیم، حتماً باید مطالعات قرآنی و قرآن‌پژوهی را نیز ضمیمه آن قرار دهیم و اگر می‌خواهیم در عرصه قرآن‌پژوهی موفق شویم، حتماً باید تاریخ را ضمیمه آن کنیم؛ چون تاریخ اسلام و تاریخ زندگی یا سیره پیامبر(ص) جدای از قرآن، نمی‌تواند مطرح شود.

احمدوند با تشریح این مطلب عنوان کرد: به بیان دیگر اروپا دوره اسلام‌شناسی و تحقیقات درباره پیامبر(ص) را از دوره اول خود، با جدل و نفی و انکار و طعن و... شروع کرد و به صورت جدلی، دینی و کلامی با آن برخورد کرد و در دوره دوم (دوره استعمار)، برخورد آنها در شناخت شرق و جوامع اسلامی، با هدف دستیابی به منافع و منابع این جوامع انجام شد.

وی اضافه کرد: در دوره استعمار به تدریج تحقیقاتی آغاز می‌شود و نقطه اوج این تحقیقات را در آثار کسانی چون تئودور نولدکه (در مطالعات قرآنی) مشهود است. این دوره تفاوت‌های چندی با دوره پیشین، یعنی دوره جدلی دارد و دیگر از آن نفی و انکار دوره پیشین خبری نیست و پیامبر(ص) و قرآن و دین اسلام، به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده است.

این محقق و پژوهشگر با بیان این‌که کار مستشرقین در این دوره (دوره استعمار) چند اشکال روشی داشت، بیان کرد: اشکال نخست آن بود که منابعی که اینان از آنها استفاده می‌کردند، منابع مشکل‌داری بود و بسیاری از اوقات دیده می‌شود که آثار اینان باز به همان کارهای جدلی قبلی تکیه دارد.

وی افزود: برای نمونه تا مدت‌های مدید (تا اواخر قرن نوزدهم) ترجمه معیاری که از آن در دنیای غرب استفاده می‌شده است، ترجمه‌ای بود که رابرت کتون (Robert of ketton) به لاتین انجام داده و پس از او، گرچه مترجمان قرآن آن دوره مدعی‌اند که قرآن را از متن عربی آن ترجمه کرده‌اند، اما در واقع تمام ترجمه‌هایی که از قرآن شده، همگی از ترجمه رابرت کتون استفاده کرده‌اند؛ کسی که در ترجمه خود، عمداً به دنبال یافتن بهانه‌ها، واژه‌های نیشخنددار و اسبابی برای طعن قرآن بوده است.

احمدوند تصریح کرد: نکته دیگر آن‌که غالباً آثار اهل سنت مستند مستشرقان در شناخت پیامبر(ص) و دین اسلام بوده و آنان بیشتر

به دنبال نفی و رد بودند و در دانشگاه‌ها - به‌ویژه در شرق‌شناسی کشورهای چوآن آلمان و ایتالیا - با تتبع فراوان و البته با همان دیدگاه برگرفته از استعمار، درباره این مباحث کار می‌کردند.

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی اضافه کرد: این جریان تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت و و بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد نقدهای جدی نسل جدید شرق‌شناسان، نسبت به آثار قبلی هستیم و این مطلب به‌ویژه در آثار کسانی چون ویلفرد فردیناند مادلونگ و هارولد نولدسکی مشهود است.

وی ادامه داد: نسل جدید خاورشناسان برآن بودند که باید همدلانه، تفهمی و بدون جهت‌گیری با این مسئله برخورد کنند، با این حال به نظر می‌رسد، با این‌که پیامبر واقعاً یکی از تأثیرگذارترین و برترین چهره‌های درجه اول جهان است، اما همچنان آن دیدگاه‌ها غالب است و یک غربی در تحلیل خود از اسلام و پیامبر(ص)، از منظر خود به سنت دیگر و به تعبیری «دیگری» می‌نگرند.

این محقق و پژوهشگر خاطرنشان کرد: آنان به زعم خود این نقیصه را این‌گونه رفع کردند که عده‌ای از مسلمانان را در مراکز علمی غرب بردند و یا این‌که در شرق، مراکزی را تأسیس کردند؛ واقعیت آن است که ما در این سوی موضوع نیز دچار آسیبی به نام استشراق‌اندیشی شدیم؛ بدان معنا که برخی اوقات محققین کشورهای اسلامی دقیقاً می‌خواهند که مانند خاورشناسان، درباره قرآن و شخصیت پیامبر(ص) بیندیشند.

وی با بیان این‌که با وجود ادعای مستشرقان مبنی بر همدلانه بودن تحقیقات آنان درباره اسلام، قرآن و شخصیت پیامبر(ص)، دیدگاه آنان در واقع همدلانه نیست، افزود: به عقیده بنده اگر ما می‌خواهیم در مطالعات تاریخی موفق باشیم، حتماً باید مطالعات قرآنی و قرآن‌پژوهی را نیز ضمیمه آن قرار دهیم و اگر می‌خواهیم در عرصه قرآن‌پژوهی موفق شویم، حتماً باید تاریخ را ضمیمه آن کنیم؛ چون تاریخ اسلام و تاریخ زندگی یا سیره پیامبر(ص) جدای از قرآن، نمی‌تواند مطرح شود.

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی تصریح کرد: به نظر می‌رسد تفکیک این دو مسئله (جدا کردن تاریخ زندگی پیامبر(ص) از قرآن) از سوی غربیان و برخی از پیروان آنان، موجب می‌شود که این موضوع از حالت واقعی خود به درآید و یک حالت انتزاعی پیدا کند. در این صورت دستورات قرآن در جامعه اقامه و اجرا نخواهد شد و حداکثر در حالت خوشبینانه آن به این مطلب منجر خواهد شد که این تعالیم بسیار درست و صحیح هستند، اما متعلق به دوران گذشته بوده و به کار امروز ما نمی‌آیند!